

بسمه تعالی

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۹۳ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۴ بهمن ۹۷

۲	جایگاه حضرت ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> در قرآن
۲	شبکه و نظام امامت
۲	۱-مقدمه.....
۲	۱-۱-۱- تطبیق مصداق اتمّ امام (یعنی امام معصوم) بر واژه‌ی امام در قرآن، موجب عدم فهم مفاهیم قرآنی.....
۳	۱-۱-۱- استخلاف مستضعفین در زمین، سنت الهی است نه منحصر در ظهور.....
۴	۲-عدم لزوم عصمتِ امام در قرآن
۴	۲-۱-عدم وابسته بودن مقام امامت به مقام پیامبری.....
۴	۲-۱-۱-دعوت مؤمن آل فرعون، دعوتی از جنس انبیاء.....
۵	۲-۲-امام در قرآن یعنی پیشوا.....
۶	۳-نظام امامت، متشکل از «امام»، «امّتِ امام» و «امّت»
۷	۳-۱-«امّت وسط» یا «امّت امام».....
۸	۳-۲-رهبران میانی.....

آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ بقره

آیات دیگر: نور: ۵۵، قصص: ۵، حج: ۷۷ و ۷۸، غافر: ۳۸-۴۵

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن

موضوعات فرعی: نظام امامت، امام، عصمت امام، امّت امام، فهم روایی و فهم قرآنی، رهبران میانی

(بقره: ۱۲۴) وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛

شبکه و نظام امامت

[۲] بحث به این نقطه رسید که آیه ۱۲۴ بقره، هم در معارف ما جایگاهش خیلی ویژه است؛ به دلیل وجود واژه‌ی امامت و هم در سوره مبارکه بقره جایگاهش ویژه است. از این جهت ما مقداری روی این آیه ایستادیم و جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام را به لحاظ فلسفه‌ی تاریخی و نوع حرکتی را که حضرت ابراهیم علیه السلام انجام می‌دهد، بررسی کردیم. هم جهت زعامت سیاسی حضرت را بررسی کردیم و هم ماجرای معرفتی حضرت را که (انعام: ۷۵) **وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**؛ و داریم مقداری به آیه نزدیک می‌شویم. یک نکته‌ای وجود دارد و آن این که می‌خواهیم **شبکه و نظام امامت** را بگوییم. این بحث مقدمه‌ی مهمی دارد که باید دقت کنید و فسفر بسوزانید. تا به آیه نزدیک بشویم.

۱- مقدمه

۱-۱- تطبیق مصداق ائمّه امام (یعنی امام معصوم) بر واژه‌ی امام در قرآن، موجب عدم فهم مفاهیم قرآنی

[۴] به دلیل این که **امامت**، در ائمه‌ی معصومین علیهم السلام تعریف شده است، مثلاً گفته‌اند امام یعنی چه کسی؟ یعنی امام جعفر صادق علیه السلام و در مقابل ایشان هم، ائمه‌ی جور قرار داشتند. یعنی ما امام معصوم داشتیم و در مقابلش ائمه‌ی جور. به همه‌ی آن ائمه جور، طاغوت گفته می‌شده، این طرف هم امام معصوم داشتیم، لذا تقریباً همه‌ی آیات ما در قرآن که راجع به عنوان **امام** توضیح می‌دهد، این آیات تطبیق می‌شود بر امام معصوم.^۱

[۵] بعد ما قرآن را از چه زاویه‌ای نگاه می‌کنیم؟ از زاویه‌ی روایت. روایت را می‌خوانیم که ذیل آیه چه چیز در روایت گفته شده سعی می‌کنیم آیه را برطبق روایت بفهمیم، در صورتی که کار باید برعکس باشد. برای همین است که بسیاری از مفاهیم قرآن این وسط جا می‌ماند، چه در بحث سنن، حوادث تاریخی، آینده‌پژوهی و بحث لغات و مفاهیم عمیق لغات، این‌ها جا می‌ماند! لذا اتفاقی که می‌افتد این است که هرچه نگاه می‌کنیم به معارف روایات، می‌بینیم تطبیق چندانی به آیات ندارد! یعنی انگار آیات دارد یک راه را می‌رود و روایات یک راه دیگر! ضمن این که این‌جا می‌بینید مفسرین اهل تسنن کاملاً دست روی آیه می‌گذارند و می‌گویند: شما خلاف ظاهر آیه دارید ترجمه و تفسیر می‌کنید! و تا

۱. ممکن است حرف ما با مشهوراتی که شنیدیم تفاوت بکند که توضیح خواهیم داد.

حدی هم درست می‌گویند. و این بحثی است که باید در مجامعی علمی‌تر از این‌جا بحث بشود که کسانی که قرآن می‌خوانند احساس می‌کنند فضای عمومی قرآن با فضای عمومی روایات فرق دارد.

[۷] دقت کنید که من این بحثی را که دارم خدمتان عرض می‌کنم، بحث قرآنی است. ما مواجهیم نه با مفهوم امام و امت و امامت معصوم فقط در قرآن، آینده‌پژوهی‌های این هم این جور نیست؛ مثلاً قرآن یک چیزی را به عنوان یک سنت بیان می‌کند؛ به دلیل روایت ذیل آن، تطبیق می‌شود بر مصداق اتم آن؛ و ما هم در ترجمه سعی می‌کنیم همان جوری بفهمیم و این اشتباه است!

[۲۰] در زمانی روایات گفته شده که ما یک امام معصوم داریم که مقابل او طاغوت وجود دارد؛ لذا امام معصوم که جامعه‌سازی نکرده؛ برای همین هرچه بحث امام می‌شود، خود روایت آن‌ها را به طاق می‌چسبانند و می‌گویند: طاق آن مهم است. این همان تفاوت ادبیات قرآن است با روایات. چرایی زیادی وجود دارد که چرا ادبیات قرآن با ادبیات روایات با هم فرق دارند؟! و چرا خروجی‌هایش با هم فرق می‌کنند؟! مثلاً چرا قرآنی‌ها انقلابی می‌شوند و روای‌ها ملازم خانه از آب درمی‌آیند؟ چرا شاگردهای علامه طباطبایی انقلابی درمی‌آیند؟ آیا فقط این بوده که علامه انقلابی بوده؟ یا این که جنس معارف قرآن انقلابی درمی‌آورد، ولی معارف روایات جنس انقلابی در نمی‌آورد؟ چرا از این‌ها مکتب تفکیک و اخباری‌ها و انجمن حجتیه و تیپ مشهد در می‌آید؟ بخشی از این به اقتضای این دو متن است. چرا استنادات آقا اینقدر به قرآن است و اینقدر به روایات استناد نمی‌کند؟ چون او در موقعیت قرآن است.^۲

۱-۱-۱ - استخلاف مستضعفین در زمین، سنت الهی است نه منحصر در ظهور

[۸] مثلاً آیات معروف راجع به آینده‌پژوهی جهان در سوره مبارکه نور می‌گوید: (نور: ۵۵) **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**؛ الان ندید بگویید این آیه را روی چه موضوعی شنیده‌اید؟ برای ظهور شنیده‌اید؛ یعنی روی مصداق اتم وعده‌ی الهی. اتفاقاً تطبیقات روایات این آیه هم، روی ظهور است. خود این عنوان برای ما رهن است. چرا؟ به خاطر این که درست است که تطبیق اتم آن بر ظهور است، ولی آیه محتوایی دارد که فارغ از ظهور است. چرا؟ چون آیه می‌گوید: خدا وعده داده به این‌ها هم چنان که به قبلی‌ها. این یک «وعده‌ی عمومی» است و مخصوص ظهور نیست. حالا توی هر سطحی به اندازه‌ی خود آن سطح، باقی آیه را می‌شود تفسیر کرد. شما اگر منظور از آیه را ظهور می‌گیرید که بالاترین سطح بحث وعده‌ی خداست، می‌شود **«وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»**؛ و همه چیز در اوج می‌شود. **«وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»**، باز هم در اوج! یعنی بعد از خوف امنیت می‌آید. **«يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»** و عبودیتی که باید صورت می‌گرفت حالا در اوج صورت می‌گیرد، اوج عبودیت می‌شود. **«وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»** این هم در اوج؛ به مصداق اینکه حجتی به نام امام زمان ^{عج}

۲. [۲۲] این بحث، یک بحث سوپر ادونس است که اگر بخواهیم این بحث را کش بدهیم، جایش در کلاس تفسیر هم نیست! باید برود در متن حوزه‌ها بحث بشود. بعد چند تا گلابیاتور در بحث‌های حوزوی به جان این بحث بیفتند. این بحث بسیار بحث مهمی است. من این بحث را با تمام لوازمش یک زمانی، خصوصی داشتم خدمت آیت الله جوادان می‌گفتم و حاج آقا جویری مرا نگاه می‌کرد که پرسیدم: دارم کفریات می‌گویم؟ ایشان گفتند: نه! این بحث، خیلی دقیق است. در این بحث گلابیاتورها باید به هم بیفتند تا جان‌مایه‌ی این بحث دربیاید.

تمام می‌شود، فسق در رتبه‌ی خودش را تولید می‌کند؛ یعنی همه چیز در درجه‌ی صد ترجمه می‌شود، در صورتی که این آیه فقط مال درجه‌ی صد نیست.

[۱۲] باز در سوره مبارکه‌ی قصص، می‌گوید: (قصص: ۵) **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ**؛ این آیه را برای کجا شنیده‌اید؟ باز هم برای ظهور! به دلیل وجود واژه‌ی «ائمه» در این آیه، اقتضاء و ظرفیت آیه می‌تواند روی صد درجه تنظیم و تطبیق بشود، در صورتی که تفسیر و ترجمه‌ی آیه این نیست و ترجمه و تفسیر آیه همه‌ی مراتب را نشان می‌دهد. از کجا معلوم است؟ از عبارت «تُرِيدُ»؛ یعنی اصلاً سنت ما این است که «أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، نه این که بعداً می‌خواهیم این کار را بکنیم؛ یعنی در حال و آینده ما چنین سنتی داریم. اصلاً آن موقع امام بر چه تطبیق می‌شود؟ نه بر فرد حتی، که بر قوم! فرق «الذین» با «الذی» در جمع و مفرد آن است؛ «الذین» یعنی ائمه؛

۲- عدم لزوم عصمت امام در قرآن

[۱۶] بعضی می‌پرسند چرا در قرآن معلوم نیست که پیغمبران معصومند؟ اینقدر روشن که ما در علم کلام مطرح می‌کنیم که پیغمبر است و عصمت، چرا در قرآن این جوری مطرح نمی‌کند؟ این مال همین نکته‌ای است که بحث کردیم؛ به خاطر این است که اساساً قرآن جریان **هدایت** را به **عصمت** وصل نمی‌کند. این که بگوید جریان هدایت فقط از طریق عصمت ممکن است، واقعاً قرآن چنین نظری ندارد. و آن وقت پدیده‌ی رهبران میانی و امامان را طرح می‌کند، البته ما امام معصوم داریم و این بحث نیست که آیا امامان ما معصوم بودند، یا نه! امامان ما معصوم بودند، منتها پدیده‌ی نظام امامت این نیست که باید عصمت در آن وجود داشته باشد.

۲-۱- عدم وابسته بودن مقام امامت به مقام پیامبری

[۴۶] یک موقع یک پیغمبری داریم که امام است؛ مثل ابراهیم علیه السلام که در موضع تشکیل امت است که در پازل او کسی مثل حضرت لوط علیه السلام بازی می‌کند. لوط علیه السلام آن جا کار فرهنگی می‌کند، مثل رئیس سازمان تبلیغات که وظیفه‌اش کار فرهنگی است. این‌ها هر کدامشان امام هستند و در داخل نظام امامت هستند. به صورتی که اگر فضایشان هم از هم جدا شود، خودشان نقش امام بازی می‌کنند، **امام** می‌شود به این معنا که **پیشوا** می‌شود، حتی اگر پیامبر نباشد؛ پیشوایی در راستای حضرت ابراهیم علیه السلام. این سناریو را بگذارید الان ببینیم. این مقام مقامی است که وابسته به مقام پیامبری نیست.

۲-۱-۱- دعوت مؤمن آل فرعون، دعوتی از جنس انبیاء

[۴۸] در سوره غافر، آیه ۳۸ می‌بینید وقتی که موسی علیه السلام نیست، در شبکه و نظام امامت یک نفر به نام مؤمن آل فرعون پیدا می‌شود، دقیقاً با نقش‌های موسی علیه السلام! و دقیقاً همان جنس حرف‌های موسی علیه السلام را می‌زند و جنس حرف‌های پیامبران را می‌زند، و اتفاقاً وعده‌ها به همان سبک و سیاق هم اجرا می‌شود؛ یعنی کأنّ ما در زمان پیامبریم و انگار موسی علیه السلام دارد عملیات می‌کند، در صورتی که کس دیگری دارد عملیات می‌کند. عملاً یک مصلحی است «تالی تلو» امام به جهت زعامت سیاسی و به جهت معنوی؛ یعنی ویژگی‌های که امام دارد باید در نظام امامت همواره بالا بیاید.

عرض کردیم که یک امام، چگوارا نیست. فقط یک رجل سیاسی نیست. باید آن ویژگی‌های تهذیبی، معنوی، و ارتباط الی الله را داشته باشد و در عین حال در امت امام هم باید باشد. [۵۰] حالا بر خواهیم گشت به این که اول (حج: ۷۷) ... **ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ...** و بعد از این مرحله (حج: ۷۸) **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...** که باید هم در امام باشد و هم در امت امام. می‌بینید مؤمن آل فرعون کاملاً استیل پیغمبری گرفته است. اگر به عبارات دقت کنید می‌بینید کاملاً شبیه عبارات پیامبران است. در سوره غافر آیه ۳۸ دارد: (غافر: ۳۸) **وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ...** از عبارت «**يَا قَوْمِ**» معلوم است کاملاً شبیه «ولی فقیه» شده و توانسته یک شبکه‌ای را برای خودش درست کند. «**اتَّبِعُونِ**»؛ من ایستادم در مرکز، از من تبعیت کنید! نمی‌گوید «**اتَّبِعُوا اللَّهَ**»! ... **أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ**؛ من شما را به راه رشد می‌برم. این همان «رشاد» است که در قضیه مفهوم رشد در حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کردم. (ما در این کلاس داریم قطعاتی از یک پازل را می‌گوییم که از دل این بحث‌ها یک مفهوم بلندی درمی‌آید.) بعد می‌گوید: (غافر: ۳۹) **يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛** (غافر: ۴۰) **مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛** (غافر: ۴۱) **وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ؛** من شما را به نجات دعوت می‌کنم، ولی شما مرا به آتش می‌خوانید؟ (غافر: ۴۲) **تَدْعُونَنِي لَأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ؛** ^۴ کسی که دارید مرا به سمت آن دعوت می‌کنید، چیزی در دنیا و آخرت ندارد. (غافر: ۴۳) **لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛** (غافر: ۴۴) **فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛** ^۵ درستی این چیزی را که من گفتم بعداً می‌فهمید (غافر: ۴۵) **فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَخَاقٍ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ؛** ^۶ و بعد این قوم عذاب می‌شود!

[۵۳] یعنی کاملاً یک نفر آمده غیر پیغمبر، با حرف‌هایی از جنس پیغمبر که دارد به سمت خودش دعوت می‌کند با این حرف که شما قوم من هستید، بیایید برویم در سبیل رشدی که در جریان حضرت ابراهیم علیه السلام بود و آن را تعریف بکنیم. این حرف‌ها از چه کسی است؟ از یک غیر پیغمبر!

۲-۲ - امام در قرآن یعنی پیشوا

[۵۳] واژه‌ی امامی که در قرآن هست احتیاجی به عصمت ندارد و نشان خواهم داد که عبارات آن چه مدلی آمده. امام در قرآن به معنی **پیشوا** است. یک پیشوایی داریم معصوم‌اند و آن‌ها نقطه‌ی اوج پیشوایی هستند. همین ذهنیت اشتباه بوده که کسانی مثل انجمن حجتیه درست می‌کند که منتظر امام معصوم هستند. چون از نظام معرفتی‌شان غیر این در نمی‌آید. امام می‌خواهند و امت و امام باید معصوم باشد و چرا؟ چون روایات ما همین معنا را بیان کرده.

۳. ای قوم من جز این نیست که این زندگانی دنیا مایه تعیش اندکی است و بدرستی که آخرت آنست خانه آرام (۳۹) هر کس کند بدی پس مجازات نشود مگر به مانند آن و کسیکه کند کار شایسته از مرد یا زن و او مؤمن است پس آنگروه داخل می‌شوند به بهشت روزی داده میشوند در آن بدون حساب (۴۰)
 ۴. میخوانید مرا که کافر شوم بخدا و شریک سازم باو آنچه را که نیست مرا بآن دانشی و من می‌خوانم شما را بسوی خدای غالب آمرزگار (۴۲)
 ۵. ناچار که آنچه میخوانید مرا بسوی آن نیست او را دعوتی در دنیا و نه در آخرت و آنکه بازگشت ما بسوی خداست و اینکه اسراف کنندگان آنانند اهل آتش (۴۳) پس زود باشد که یاد کنید آنچه را که میگویم برای شما و وامیگذارم کار خود را بخدا بدرستی که خدا بیناست به بندگان خود (۴۴)
 ۶. پس نگهداشت او را خدا از بدیهای آنچه اندیشیدند و احاطه کرد بکسان فرعون بدی عذاب (۴۵)

[۵۴] بحث سنگین بود. آیات سوره عنکبوت می‌ماند چون از آیات بالاتر آن باید شروع بکنم و بگویم چگونه لوط فرهنگی کار است و امام است و امام وظیفه‌های زعامت‌های سیاسی دارد. خیلی آیات باید بخوانم تا معلوم شود که حضرت ابراهیم علیه‌السلام امام شد یعنی چه! آزمایش‌هایی شد تا به او امام گفته شد. الان که امام شد دقیقاً یعنی چه چیزی شد؟ غیر از این زعامت‌های سیاسی که دارد و ابعاد زعامتش برگرفته از نوعی خداشناسی او و فهم او از خداست. لوط با این که او هم همین جوری است، ولی در پازل حضرت ابراهیم علیه‌السلام دارد عمل می‌کند، آن هم در پازل فرهنگی ابراهیم علیه‌السلام که در داخل نظام امامت قرار گرفته مقابل فرعون عمل می‌کند.

۳- نظام امامت، متشکل از «امام»، «امّتِ امام» و «امّت»

[۱۷] بگذارید تعدادی آیات بخوانیم تا این تکه‌های پازل یکی یکی در ذهن شما بنشینند، باز دوباره من برمی‌گردم یک دور دیگر این حرف را refresh می‌کنم.

[۱۸] اولاً ما امام داریم. پایین می‌آید و می‌رسد به یک نظامواره‌ی امامت و می‌شود امّت امام؛^۷ مثل آیه (قصی: ۵) **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً، وَنَجْعَلَهُمْ**؛ یعنی امّت امام. بعد می‌رسد به لایه‌های پایین‌تر و توده‌ی مردم در دنیا و لایه‌ی وسط که بین امام و امّت است. یک امّتِ امامی هست که آن امّت، امام است. این امّت امام را بخواهم تطبیق بدهم، بر فرض این که در ایران پدیده‌ی امامت جا بیفتد، به واسطه‌ی این که در آن، رهبران میانی وجود دارد، این پدیده است که مقدمه و حجت است بر کل دنیا؛ لذا اگر کسی بخواهد کل دنیا را به پدیده‌ی امامت وصل بکند، امروز، باید ایران را به پدیده‌ی امامت، درست تعریف و وصل بکند، بعداً این طبقه‌ی الیت و نخبه و جامعه‌ی امام، بشود امام کل دنیا. به عبارتی یک نوع حجتی تمام می‌شود که یعنی می‌شود این امّت بود.

۰۷. پرچم

[۲۴] در مورد امّتِ امام یک کامنت بزنم: در کل دنیا پرچم به عنوان یک نماد ملی مهم است. در یکی از روزهای ملی اروپایی‌ها من آن‌جا بودم. صبح که بلند شدم، دیدم همه‌جا پرچم زده‌اند، حتی سر شاخ گاوهایشان، ولی امروز با این تبیینی که دارم عرض می‌کنم، پرچم یک عنوان فوق ملی است. و مال امّت امام است! البته لزومی ندارد با این ادبیات به مردم بگویید؛ چون ممکن است جبهه‌ی بی‌خودی بگیرند، ولی بسیار مناسب است که برای دهه‌ی فجر در خانه‌تان، در ماشین‌تان، پرچم بزنید. امروز این یک نمادی ملی است برای «مَلَّةُ الاسلام» و «مَلَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ». نمادی ملی که قرار است بشود امّت امام. این کار را حتماً برای دهه‌ی فجر بکنید. (ما می‌خواهیم یک پویشی راه بیندازیم به نام پویش پرچم) ممکن است بگویید الان ایام فاطمیه است، من می‌خواهم بگویم که اگر فاطمیه را ترجمه‌ی اعتقادی بکنید، امروز تبدیل به پرچم می‌شود؛ یعنی «السلام علیک یا صدیقه‌ الطاهرة» اگر ترجمه‌ی محتوایی بشود، تبدیل می‌شود به پرچم. ممکن است این حرف خیلی عجیب باشد، ولی این کار را حتی اگر به لحاظ دینی نخواستید، به لحاظ ملی انجام دهید. هیچ کس هم راجع به پرچم، موضع ندارد.

[۲۷] یک کتابی آمریکایی‌ها دارند به نام «Etique» درباره آداب معاشرت که یکی از آن آداب، آداب مواجهه با پرچم است. که پرچم را چه جوری باید تا کرد؟! می‌دانید که وقتی این آمریکایی‌ها دارند در جنگ شکست می‌خورند، باید پرچم را با آدابی پایین بیاورند! با یک نوع تازی خاصی باید تا بزنند که اگر همین جوری چهار لا بکنید، بی‌ادبی به پرچم محسوب می‌شود. باید یک جور خاصی تا کنید. برای آن‌ها پرچم هم نماد ملی و هم مقداری مذهبی است؛ چون تاریخ آمریکا به لحاظی مذهبی است، ولی برای ما مذهبی هم نیست، بلکه انقلابی است. یک لایه از پدیده‌ی مذهب بالاتر است؛ مذهب در فرم انقلابی آن است.

بنابراین به پرچم اهمیت بدهید! پرچم بگیرید و پرچم بزنید! و هر چه می‌شود روی این نماد کار کنید! خیلی نماد مهمی است. اگر دقت کنید خیلی آقا گفته‌اند که بحث پرچم برای من مهم است. البته شرایطش نیست که ایشان تبیین بکنند و من دارم تبیین می‌کنم.

[۲۰] بگذارید این تئوری‌هایی که داریم پراکنده می‌گوییم، برگردیم در قرآن تا ببینیم معنای امام در قرآن چگونه گفته می‌شود. من از همه‌ی نقاش‌هایش فاصله می‌گیرم و لبّ مطلب را در آیاتی خدمتتان عرض می‌کنم.

[۲۹] در سوره حج، آیه ۷۷ و ۷۸ دارد: (حج: ۷۷) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**؛ رکوع، سجده، عبودیت کنید پروردگار را (و بعد می‌گوید که در چه سطحی) عبودیت همه‌جانبه بکنید؛ یعنی پای خدا را از یک جاهایی قطع نکنید! در همه جا تابع همان رفتار پروردگارتان باشید! حالا چه جوری؟ چه سطحی را می‌خواهد؟ (حج: ۷۸) **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ**... اگر می‌خواهید برای این عبودیت مبارزه بکنید، حق جهادش را باید انجام بدهید؛ یعنی نقطه‌ی انتهایی آن را باید ببینید و بزیند به قلّه! جهاد اقتصادی، سیاسی، معنوی و فرهنگی و هر چه که هست. مثل (آل عمران: ۱۰۲)... **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ**...؛ یعنی حق آن را انجام بدهید. اوج آن را انجام بدهید! نگوئید: آن مال روابط بین‌الملل است و به ما ربطی ندارد. آن جهاد فی الله نیست. ما در جهاد با نفس که جهاد اکبر است می‌روئیم، ولی در جهاد اقتصادی وارد نمی‌شویم! یا در جهاد فرهنگی وارد نمی‌شویم! یا این که بگوییم جهاد معنوی نباشد، ولی جهاد سیاسی باشد. در صورتی که همه‌ی آن باید با هم باشد. این همان مفهوم قوم برگزیده است که الان داریم گره می‌زنیم: (حج: ۷۸) **...هُوَ اجْتِبَاكُمْ**... او شما را برگزید. برای چه؟ برای «**حَقَّ جِهَادِهِ**»؛ شما برگزیدگان «**حَقَّ جِهَادِهِ**» هستید.^۸ [۳۶] این قسمت آیه می‌خواهد به شما بگوید: بالاترین سطح جهاد که حق جهاد است و حق جهاد در بالاترین سطح جهاد، جهاد در همه‌ی لایه و همه‌ی عمر است. اگر این بالاترین سطح را رعایت بکنید، دیگر حرج ندارد. «**وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**»؛ ما کار حرجی به عهده‌ی شما نگذاشتیم. فکر نکن وقتی می‌گوییم برو این کار را بکن، این کار حرجی است! اتفاقاً حرج‌بردار است. بعد می‌گوید: این حق جهاد و جهاد در همه‌ی لایه‌ها روش کیست؟ (حج: ۷۸) **...مِلَّةً أُبَيِّنُكُمْ لِإِبْرَاهِيمَ**!...

۳-۱- «امت وسط» یا «امت امام»

۸. [۳۱] **...وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**... اگر کسانی بحث‌های فقهی خوانده باشند، می‌دانند یک قاعده‌ای داریم به نام «**نفی حرج**» یعنی اگر یک کاری، حرجی شد؛ یعنی اگر کاری زحمت فراوانی داشت، نفی می‌شود؛ مثلاً شما می‌خواهید وضو بگیرید و دستتان گچ دارد، باید گچ دستتان را بشکنید و دوباره وضو بگیرید، در این‌جا می‌گویند کار حرجی لازم نیست بکنید و این «**نفی حرج**» به همین «بخش آیه» استناد شده و نه استناد به «کل آیه». این هم از بحث‌های ادونس در قرآن است که ائمه از پاره‌های قرآن استفاده می‌کنند و معنا می‌دهد، حتی پاره‌های آیات ظرفیت دارند معنای مقابل خودشان را بدهند. (این بحث از بحث‌هایی است که جایش حتی این‌جا هم نیست. باید بین گلابیاتورها بحث بشود) چون سطح بحث این آیه از این سطح معارفی می‌آید در سطح فقهی، گفته‌اند این به گچ دست هم تطبیق می‌شود، ولی در آیه معنایش این نیست. معنایش این است که حتی اگر حق جهاد را هم انجام بدهید، این از مقوله‌ی کار حرجی نیست! نگو که «شما ما را برای حق جهاد برگزیدی و این کاری حرجی است!» در صورتی که «**وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**»؛ این جهاد، کار حرجی نیست، بلکه برعکس آن، حرجی است. می‌دانید چرا برعکس آن حرجی است؟ چون اگر دین با همه ابعاد سازگار بیفتد، سازگار است، اما اگر یک تکه‌اش را از یک جا بگیرید، نظامش را از یک جا بگیرید و بگویید: من این مقدار جهاد می‌کنم، اتفاقاً لایه‌های دین با هم در حرج می‌رود. مثلاً بگویید: من بانک و بیمه را از نظام اقتصادی غربی می‌گیرم، ربا و عدم ربا را هم از توی دین می‌گیرم و یک چیزی درست می‌کنید به نام بانک غیر ربوی و مثل کاباره اسلامی درمی‌آید؛ یعنی مزایای آن نظام غربی را هم دیگر ندارد! یا می‌گویید من با ۴۰-۵۰ تا عقود اسلامی، همین بانکی را که غربی‌ها درست کردند (و ما داریم که بدترین نوع آن را هم داریم)، عقود این بانک را درست می‌کنم. بعد می‌بینید که یک بانک داریم که عقودش اسلامی است، ولی نه تنها تمام مزایای بانک غربی ندارد، بلکه یکسری معایب جدید هم دارد؛ یعنی معایب آن بانک را دارد و معایب جدیدی هم دارد. چرا؟ به خاطر این که حق جهاد انجام نشده است. یکسری آیات و روایات را از این‌جا می‌گیریم، روابط بین‌الملل را هم از آن‌جا می‌گیریم. می‌بینیم نه مزایای آن را دارد و نه مزایای این را! این می‌شود که **التقاط** می‌شود و اتفاقاً این می‌شود حرج! یعنی اگر شما حق جهاد را کردی، می‌دید که در دین حرج نیست. می‌رسی به دین بی‌حرج. می‌رسی به دین در منطقه امن، در منطقه امنیت، ولی اگر شروع کردید که نسخه‌های دیگری از دین را اجرا کنید - به غیر از دوره‌های گذار - اگر هوس کردید معنویت را از توی دین بگیرید، اقتصاد را از یک جای دیگر بگیرید، روابط بین‌الملل را از توی نهج‌البلاغه بگیرید، این می‌شود حرج!

[۳۷]...هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ... دقت کنید که این بحث **وسط بودن قوم پیغمبر** این جاست که ما چرا قوم وسط هستیم؟ و اصلاً وسط به چه معناست؟ خیلی وقت‌ها این اعتدالیون سیاسی هم ابراز می‌کنند: ما وسط هستیم، در صورتی که آن وسطی که قرآن می‌گوید در روش ابراهیمی است. قرآن در ملت ابراهیم، پروژه **وسط** را تعریف می‌کند که وسط بودن یعنی چه؟ و من تعبیر می‌کنم به «**وجود طبقه در نظام امامت**».

[۳۸]...هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا... از قبل، شما مسلم نامیده شدید که چه اتفاقی بیفتد؟ این آیه را با آیه ۱۴۳ بقره ببینید تا ببینید این آیه ادامه آن آیات است و توضیح نظام امامت است و رهبران میانی و امتی که امام است و نه فقط امام امت (ما امام امت داریم، امت امام داریم و امت داریم): (بقره: ۱۴۳) **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...** این قسمت عین همین قسمت‌های سوره حج است. حالا برگردید به سوره حج: (حج: ۷۸) **...لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ...** همین قوم برگزیده و مجتبی که اهل حق جهاد است و اسم این روش، «وسط» است **...وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ**؛ پیغمبر بشود شاهد بر شما و شما شاهد بر بقیه‌ی مردم هستید؛ یعنی این طبقه‌ی مسلمان به وجود بیاید، طبقه‌ای که می‌خواهد حق جهاد را انجام دهد و در پازل امام امت (برای جا افتادن طرح «رهبران میانی» آیات زیادی آورده‌ام) این می‌شود لایه‌ی وسط.

[۴۱] «شَهْدَ عَلَيَّ» یعنی حجت؛^۹ می‌خواهد بگوید برای این که شما حجتی داشته باشید که می‌شود به سمت امام رفت و او حجت بر شما تمام می‌کند، آن وقت شما هم به عنوان یک طبقه‌ی مسلمانانی که پازل رسول شرکت کرده‌ای و رفتی (مثلاً شما ملت ایران حالا در هر سطحی بخواهید آن را تطبیق کنید) حجت باشید بر بقیه به این معنا که چرا می‌گویید نمی‌شود؟! ببینید که شد! و این که امروز دشمن به تمام قوا از این نکته می‌ترسد که اگر روی یک ملت بشود، ماجرا تمام می‌شود؛ این وقتی است که یک ملت میانی دقیقاً در پازل امامت حرکت بکند.

[۴۳] می‌گوید: ما شما را وسط گذاشتیم که حق جهاد را انجام بدهید و شما مأمور همان کار ابراهیمی هستید که اگر شما این کار را انجام بدهید، می‌شوید **امت وسط**. می‌شوید **رهبر میانی امت امام**؛ یعنی یک **امتی** می‌شوید که **امام** هستید. این **امت امام** حجت می‌شود بر کل دنیا و این جووری کل دنیا فتح می‌شود.

۳-۲- رهبران میانی

[۱۴] لذا ما از پدیده‌ی **امام و امت**، (یک به ده میلیون)، می‌رسیم به **نظام امامت** و پدیده‌ی **رهبران میانی**، همان پدیده‌ای که انقلاب ما داشت و الان ندارد و این یکی از خلأهای جدی انقلاب ماست. توده‌ی رهبران میانی و نظام امامت و بحث مسجد. یک موقعی شهید بهشتی بود و شهید مطهری و آقای خامنه‌ای و آقای رفسنجانی و شهید مفتاح رهبران میانی بودند، در مقابل یک رهبری که آن بالا وجود داشت. این سیستم توزیع کننده حرف رهبر بالا به سمت رهبران میانی و از

۹. [۴۳] در سوره مزمل هم عبارتی از حجت و هم عبارتی از امامت و پیامبری تحت عنوان «شهد علی» گنجانده شده است: (مزمل: ۱۵) **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا؛** ما برای شما رسولی فرستادیم که شاهی باشد بر شما، کما این که رسول آمد برای فرعون تا اتمام حجت بکند، ما هم پیغمبر را فرستادیم و پیغمبر «شَهْدَ عَلَيَّكُمْ» است. «شَاهِدًا عَلَيَّكُمْ» یعنی حجتی علیه شما؛ یعنی اتمام حجت بر شما! اگر با لام می‌آید: «شَاهِدًا لَكُمْ» به معنی «به نفع شما» بود. «شَاهِدًا عَلَيَّكُمْ»؛ یعنی روی شما یک احتجاجی دارد. (این‌جا بحث شهود اعمال هم هست که بحث دیگری است و یک لایه‌ی معنایی دیگر از بحث شهید که اگر لازم شد بحث می‌کنیم).

آنجا به سمت پایین بود. ضمن این که آن بالا با پایین ارتباط دارد، خیلی وقتها حرف را باید رهبران میانی بپزند و بگویند. امروز انقلاب ما خلاء رهبر میانی دارد؛ به عبارتی رهبر میانی ندارد. نظام امامت به هم خورده! امام دارد به نسبت یک به ۱۰ میلیون، یک به ۸۰ میلیون، یک به ۱۰۰ میلیون! من این بحث را نه در قالب بحث سیاسی که در قالب بحث تفسیری خدمتتان می گویم که ما نظام امامت داریم و امام داریم و رهبران میانی.

[۵۶] این که می گویم ما احتیاج به طبقه رهبران میانی داریم، می بینید در سوره مبارکه مائده، می گوید: (مائده: ۲۱) **يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ**؛ بروید وارد این سرزمین مقدس بشوید و به رده دچار نشوید. [۶۳+] می گوید: (مائده: ۲۲) **قَالُوا إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ...** ما وارد نمی شویم، بگذار اول اینها خارج شوند. این جا، جای حضور رهبران میانی است: (مائده: ۲۲) **قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ...** دو نفر اینجا می آیند تا این مطلبی را که موسی علیه السلام گفته تبیین کنند، منتها اینها «**أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا**» هستند؛ اینها خودشان در پازل موسی علیه السلام هستند. نقش موسی علیه السلام را مؤمن آل فرعون هم انجام می دهد. در زمان موسی علیه السلام، در ذیل موسی علیه السلام و در پازل موسی علیه السلام. حتی اگر ابراهیم علیه السلام هم باشد، لوط علیه السلام ذیل او عمل می کند. اگر ابراهیم علیه السلام نباشد، لوط علیه السلام خودش در این پازل

۱۰. پیچیده شدن فتنه‌ها در صورت درست عمل نکردن در امتحانات الهی

ما اصلاً آمده بودیم در بالاترین سطح عمل کنیم. من موسی هستم و من که قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام نیستم. من آن قوم برگزیده هستم، باید حق جهاد را بزنیم و اگر این کار را نکنیم، یعنی اگر نرویم حکومت را بگیریم، دچار رده می شویم. این بازگشت به عقب است. چرا بازگشت به عقب؟ مگر اینها قبلاً حکومت داشتند؟ حکومت نداشتند که اگر نتوانند حکومت را بگیرند بازگشت به عقب کرده‌اند؛ ولی این همان افق و چشم اندازی است که قرار بود به آن برسند که سطح بالای جهاد را مستقر بکنند. اگر نکنید می شود خسارت. این همان رده است که یک بار دیگر در سوره مائده در آیات ولایت آیهی آن را می بینید.

[۵۸] بارها عرض کرده ام که اگر شما مبتلای به رده بشوید، دیگر وارد تیه می شوید؛ یعنی همه‌ی رفتار ائمه پیچیده می شود، گزاره‌ها پیچیده می شود. امتحان‌ها پیچیده می شود. در فتنه‌هایی که در راه است اگر آدم غلت بخورد در آن، آنقدر پیچیده می شود که رفتار ائمه پیچیده می شده. امتحان پیچیده می شود. تفسیر قرآن پیچیده می شود. عبارتهای ائمه از روی قرآن پیچیده است. دیگر از علامه که شما خفن تر نیستید! ولی وقتی زمان، زمان قبل از انقلاب است نمی شود آیات را ترجمه کرد و توضیح داد! ظرفیت آیات نیست. کاری که امام خمینی ره کرد این بود که آیات را آورد در سطح ظاهر و نتیجه این شد که الان می توانیم آیات را ترجمه کنیم و بفهمیم. قبل از انقلاب نمی شد آیات را ترجمه کرد و فهمید. شاهدش علامه طباطبایی! آورد قرآن را در سطح.

[۵۹] همین جوری آدم‌ها با فتنه پیچیده می کنند. لایه‌ها عمیق و عمیق تر می شود، در نتیجه برداشته‌ها و رفتارهایی که حتی امام معصوم می کند، آنقدر غیر قابل تحلیل است که بعد از ۱۰۰۰ سال وقتی شما می نشینید پای رفتار یک امام، نمی توانید درست آن را تحلیل کنید. این خاصیت فتنه است. این خاصیت حرف گوش نکردن است. اگر گفتند: اینجا را بروید بگیرید، بروید بگیرید! ولی شما نکردید، [گرفتار تیه می شوید]. ممکن است در تیه شما کار تشکیلاتی بکنید هزار جور خدمات علمی و فناوری بکنید، ولی همه چیز پیچیده است.

[۶۰] من این را بارها روی قوم بنی اسرائیل تطبیق کرده‌ام. آن گزارش سوره طه را از عجل ببینید، می گوید: (طه: ۸۵) **قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ**؛ مسئولیت بمب‌گذاری با من خدا. سامری ولوله انداخت، ولی من به فتنه انداختم. روایات ذیل این آیه جالب است: یک درد دل و شکوائیه‌ای دارد حضرت موسی علیه السلام با خدا که می گوید: **العجل من السامری فالخوار ممن؟** عجل را سامری ساخت، این سر و صدایش از که بود؟! خدا می گوید: منی یا موسی؛ از من بود! موسی علیه السلام پرسید: چرا؟ گفت: وقتی اینها پشت کردند «**أحببت أن أزيدهم فتنته**»؛ من هم خوشم می آید پياز داغش را اضافه کنم. یعنی فتنه‌ها پیچیده از آب درمی آید. حوادث پیچیده! روایات پیچیده! عملکرد امام پیچیده! حرف‌های آقا پیچیده! گاهی آقا می گوید: بیایید بزنیم از این رود رد شویم «**شعرا: ۶۳**... **إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**» و یک جا می گوید: نرمش قهرمانانه! این دیگر چیست؟ در بحث حضرت موسی علیه السلام که نرمش نبود! لذا می بینید صحبت‌ها پیچیده درمی آید. تحلیل صحبت‌ها هم پیچیده درمی آید. می گوید: رابطه با آمریکا و برجام به درد نمی خورد، ولی بعد اجازه می دهد با ۹ شرط امضا کنند. این دقیقاً مثل زمان ائمه است که حتی شیعیان خلص نمی فهمیدند امام صادق علیه السلام چه کار می کند! نمی فهمند که اصلاً پازل فکری امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام چیست. بعد از هزار سال که من و شما می نشینیم، باز هم تحلیل آن سخت است، چه برسد در زمان خود ائمه. اگر کسی مثل بچه آدم راه نرود، در دین حرج به وجود می آید برای ما که شده‌ایم قوم برگزیده.

یک شأن زعامت سیاسی دارد و خودش می‌رود عملیات انجام می‌دهد. و الان همان زمان‌هایی است که موسی علیه‌السلام نیست و مؤمن آل فرعون باید عملیات انجام بدهد و یک قوم برگزیده باید امت او بشوند و امت امام برای باقی.

[۶۷] (سؤال ج): این بحث وسط بودن است که رهبران میانی نقش امامان میانی را بازی می‌کنند که می‌آیند امت را امامت می‌کنند. البته نمی‌گوییم آن امام بالایی امامت نکند! بلکه این‌ها در پازل او، امت را امامت می‌کنند و این امت امام، امام می‌شود برای دیگران؛ یعنی در یک هرمی هر کدام باید امام داشته باشند.

یکی از مشکلات جدی که کشور ما دارد، این است که طبقه رهبران میانی خودش را از دست داده. یک ضرب سد دز خورده به لامپ‌ها! حالا اینکه پدیده رهبران میانی چگونه به وجود می‌آید، عرض می‌کنم. این‌ها پدیده‌های تعیینی ندارد. پدیده‌های تعیینی از پایین دارد. ما چون اصلاً نظام امامت را نمی‌فهمیم، حتی وقتی وارد کار سیاسی می‌شویم «جمنا» تولید می‌کنیم؛ یعنی نمی‌فهمیم که اصلاً نظام امامت این‌گونه نیست. نظام سیاسی امامت از بالا تعیین نمی‌شود. و این‌ها فکر می‌کنند هنر کردند که چنین جمعی را درست کرده اند. لوازم این بحث را خدمتتان عارض خواهیم شد.

صلوات!